

مقدمه بر جامعه شناسی شهری ایران

[۷]

ط - شیوه زندگی شهری

وجه تمیز شهر از ده تنها فزونی شماره جمعیت و کثرت تراکم آن نیست (به این حساب در ایران ۱۱۳ شهر نام برده می شود) ، وجود تشکیلات اداری خاص چون شهرداری نیز به حقیقت فصل فاطمی میان شهر و ده پدید نمی آورد (به این اعتبار عدد شهرهای ایران به ۲۵۸ سر می زند) ، درست است که سیمای شهر از نمای ده ممتاز است و اقتصاد شهری از نحوه تأمین معاش دردها جداست اما آن چه بیش از این ملاکها شهر و ده را از هم تمایز می دهد شیوه خاص زندگی در هر يك از آن دو گروه محلی است : شهر مجموعه ای است از گروهها و طبقات متعدد و متنوع که نه فقط از جهت منشاء و سابقه یا ثروت و شغل و مانند آن باهم تفاوت دارند بلکه از لحاظ قواعد ارزشها و تمایلات و آرمانها چندین گونه هستند . خود فراوانی گروهها - و از جمله انجمنهای اختیاری چون حزب و اتحادیه و مانند آن - و اختلاف اصول و مبانی آنها سبب می شود که قوه تشخیص و انتخاب در شهریان نیرو گیرد و رفتارشان از استقلال نظر بهره برد . وقتی که در جامعه ای يك نوع مقررات بیش پیدا نشود تصور تخلفی از آن دشوار است ، تنوع گروهها و اقتضائات آنها در شهر به مردم احساس آزادی می دهد، شخصیت فرد از استهلاک در جمع می رهد ، در حالی که روستائی از سنن کهنه پاسداری می کند و بالنسبه محافظه کار است. در شهری قسمی رهائی و اصالت رفتار و ابتکار دیده می شود ، توجه به عقیده عمومی و «مد» روز و نوخواهی و آینده پژوهی جای سنت پرستی و قدمت پرستی را می گیرد . گرچه وارستگی شهری از قیود دیرین جامعه بگذشت روستائی گاهی به شك مذهبی و سبکسری می کشد اما در کار او این حسن هست که هر چه می کند کم و بیش به اندیشه و رأی خود می کند . پس شکفت نیست که در تاریخ انسانی شهر سرچشمه مدنیت و گاهواره ابداع و خلاقیت بوده است . یکی دیگر از خصوصیات زندگی شهری تغییر سریع و مداوم آن است . شهر از قبول طرزهای نو ابا ندارد و در برابر تحول کمتر مقاومت نشان می دهد . ثبات و پیوستگی که در زندگی نسلهای پیاپی در ده عیان است در شهر نمایان نیست . تحرك خاصیت دیگر شهرنشینی است . در این جا تحرك مکانی که انتقال از نقطه ای به نقطه دیگر باشد تنها مراد نیست . گرچه باید گفت که فراوانی وسائل نقلیه و کثرت رفت و آمد و تندروی و شتابزدگی خود از جمله نشانه های حیات شهری است که از برون زود و آسان به چشم می خورد و آمار حوادث و سوانح ناشی از رانندگی در شهر این شدت تحرك را آشکار می کند

(در طهران بیش از سی درصد کل موارد کشته شدن بر اثر حوادث و سوانح را که در سال قبل بالغ به هزار و هشتصد بوده است تصادفات و سائل نقلیه تشکیل می‌دهد) - بلکه بیش از همه تحرك در مشاغل و طبقات اجتماعی در نظر است . تحقیقی که بیست و پنج سال پیش در شیکاگو شده است نادرجه نقل مکان در شهرهای بزرگ به دست آید معلوم داشته‌است که به‌طور متوسط شهریان سه سال یکبار تغییر محل اقامت داده اند (E. Mowrer) .

اگر روشی را که در این پژوهش بکار رفته است - بررسی تعویض آدرس که برای هزار نفر نمونه مشترکین تلفن در شهر شیکاگو پیش آمده است - در طهران اجرا کنیم شاید به نتیجه ای مشابه آن برسیم . ضرورت تجدید همه ساله چاپ دفاتر تلفن خود گواه دیگر این تحرك دائم است . گمان نمی‌رود که تحرك مکانی به صورت تغییر مسکن در ایران به وسعت و اهمیت کشوری در اقتصاد و صنعت پیشرفته چون امریکا باشد - بنا به مطالعه‌ای که در سال ۲ - ۱۹۵۱ شده بیست درصد کل جمعیت امریکا و سی و هشت درصد جوانان بیست تا بیست و پنج ساله در طی یکسال تغییر مسکن داده‌اند - اما باید پذیرفت که این تحرك با ترقی شهرنشینی رو به افزایش دارد و گاهی - چنانکه پیش از این گفته شده‌است - نماینده تحرك اجتماعی از طبقه کهنتر به طبقه مهتر می‌گردد . این تحرك ارتقائی در جامعه ایرانی از زمان مشروطیت به بعد قوت گرفت . دیر گاهی مقام و منزلت فرد در اجتماع و نقش و سرنوشت او به‌نسب و تبار او بسته بود . انتقال از طبقه‌ای به طبقه دیگر به آسانی صورت نمی‌گرفت . گرچه نظام سخت اسنافی را که در اروپای قرون وسطی مشاهده می‌توان کرد در ایران صد سال پیش نباید سراغ گرفت اما غافل از این حقیقت نیز نمی‌شاید بود که غالباً پسران دنبال حرفه آباء و اجدادی را می‌گرفتند و پس از یک‌چند شاگردی در نزد پدر به استادی می‌رسیدند و رمز فن و کاردانی در هر پیشه‌ای سینه به سینه در خانواده‌ای نقل می‌شد و گاهی تا ایند بر دیگران که بیگانه بودند پوشیده می‌ماند . دگر گونی دستگاه سیاسی و تحول‌های اقتصادی و اجتماعی که از پی آن بروز کرد و هم چنین رونق و بسط شهرنشینی آن نظام فسرده را شکست و به‌طور کلی در ساختمان جامعه ایرانی تغییرات فاحشی پدیدار کرد . از هنگامی که تجدید دستگاه اداری ایران که شرط ترقی اجتماعی و رشد اقتصادی مملکت است ضرورت یافت جمعی کثیر از شهر نشینان و روستازادگان به مشاغل دیوانی رو نهادند، امید وصول به مقامات برتر و ورود در طبقات والا از این راه بیش از هر طریق دیگر بود - امروزه شماره کارمندان اداری از دوست و پنجاه هزار در گذشته‌است - تغییراتی که در خانواده و حدود و وظائف آن و روابط میان اعضاء رخ داده نیز به جای خود سبب شد که بسیاری از فرزندان سر از متابعت مسیر زندگی و پیشه‌پدیری برتابند و در خطی تازه بیفتند بدین گونه تحرك اجتماعی - چه افقی و چه عمودی - تداول یافت و بهره مندی از مراتب و درجات ممتاز را که در قدیم به انحصار اشراف و نجیب زادگان بود نه فقط به جماعات تازه معمول و تمکن یافته بلکه به سایر طبقات نیز تعمیم داد . اگر روزی پژوهشی در منشأ اجتماعی وزراء - و کلاء - و دیگر رهبران جامعه بشود به یقین معلوم خواهد شد که در طی چند دهه

اخیر نسبت کسانی که از میان عامه خلق برخاسته و به مسند های بلند دست یافته اند رو به ازدیاد داشته است .

از تحرك همواره نتایج سودمندی بر نمی آید، تحرك شدید مکانی روابط همسایگی را ضعیف می کند ، فرد را از نظارتی که نزدیکان بر طرز سلوک او داشته اند رهایی گرداند . محیطی نا آشنا به وجود می آورد که شخص در آن به حسن شهرت خود پابند نمی ماند . دلبستگی آدمی را به زاد و بوم خود و اصول و معیاس های دیرپای آن می برد ، مهاجر روستائی یا مسافر شهر کوچک که به شهری بزرگ یا متوسط رسیده اند خود را با محیطی نو و عقائده و آداب و بنیانه و غایباتی تازه مواجه می یابند ، اینها با اندیشه ها و ارزش های از دیر باز پذیرفته ایشان همواره سازگاری ندارد و از این رو غالباً سرگردان می شوند که باید به کدام يك گردن نهند و دل سپرند . خود این حیرت و تردید و کشمکش درونی که از آن ناشی است باعث بسیاری از کج رفتاریها در شهر می شود خاصه که دائره نفوذ و تسلط و دیده بانى که خانواده و همسایگان و آشنایان در جامعه کوچک ده بر نحوه زندگى افراد داشتند به شهر گسترش نمی یابد تا از انعکاس تزلزل اعتقادات و تبدیل احوالشان در اعمالشان مانع شود . از مطالعاتی که دانشمندان علم الاجتماع و جرم شناسان امریکائی در باره رابطه جرم و تبه کاری با نواحی مسکونی کرده اند این مطلب روشن شده است که منطقه انتقالی یعنی آنجا که جمعیت متحرك نا پایدار را در خود مآوی می دهد از لحاظ کثرت کج رفتاری سیاه ترین مناطق شهری است . در این گونه محلات ، انگارها و ارزش های جمعی ریشه نمی دواند و پایه نمی گیرد ، کسی کسی را درست نمی شناسد تا مراقب کار او و نگران حسن رفتار او باشد ، نه فقط جرم های عادی چون قتل و دزدی و ولگردی و هرزه در آئی در این محلات بیش از همه جا رواج دارد بلکه کج رفتاریهایی چون خود کشی و اختلالانی در شخصیت آدمی چون بیماری روحی نیز در آن جاها زیاد است و فحشاء و جرم جوانان که هر دو از بزه کاریهای خاص شهرهاست در این نقاط تمرکز یافته است . تنها جرمهائی که به قول سوترلند Sutherland جامعه شناس امریکائی به « بقه سپیدان » یعنی طبقات متوسط و بالای اجتماع اختصاص دارد در نواحی دیگر شهر بیشتر دیده می شود . این منطقه انتقالی گاه در حوالی مرکز شهر که مقر امور اداری و مالی و تجاری است واقع است ^۱ و گاه در حومه و پیرامون شهر قرار گرفته است . کثرت مردان مجرد یا از زن و فرزند جدا افتاده ای که از روستاها به آن محلات کوچ کرده اند بازار خود فروشی زنان هر جائی را در آن جا گرم می کند ، پریشانی و از هم پاشیدگی خانواده ها کودک کان را که تشنه مهر و طالع صمیمیت مخصوص « گروه نخستین » هستند به سوی « باند » های نوجوانان ماجراجوی می کشاند و رنج حرمان زدگی عاطفی آنان را به داری این دوستی های یکرنگ تسکین می دهد . تراشر T rasher محقق امریکائی تأثیر این اجتماعات را که جایگزین خانواده

۱- رجوع شود به تحقیقات پارک و بورژس Park - Burgess درباره شهر شیکاگو

که سابقاً بدان اشارت شده است .

گسته می شود در سوق نوجوانان به جرم و فساد خوب نمایانده است. به خلاف شهر، در همه جای ده چنان رکود و سکونی حاکم است و عقائد و ارزش ها چنان ثبات و بقائی دارد و چشم کسان چنان خیره عمل انسان است که وسوسه گناه و تبه کاری به دشواری پرده می برد و جلوه می کند. چون آماری تفکیک شده از جریمها در شهر رده ایران اینک به دست نداریم مثالی از مملکت آسیائی دیگر (ژاپن) می آوریم: موارد جرمهاییکه در این کشور در نیمه اول سال ۱۹۵۴ به ثبت رسیده است در شهرهای بزرگ ۲۶ و در دههای و شهرهای کوچک ۱۲ در ده هزار جمعیت بوده است. ۱

چون سخن از کج رفتاری به میان آمد تصریح این مطلب جادارد که گذشته از بزه کاری جوانان و فحشاء که «جرمهای شهری» خوانده شده است جرمهای مربوط به مواد مخدره (قاچاق و فروش آن و...) در شهر غالب تر از دههاست مثلاً شعبه ۲۳ دادگاه جنحه طهران که مأمور رسیدگی باین جرمهاست تنها در سال ۱۳۳۷ بیش از هزار و هشتصد پرونده تازه دریافت کرده است و خود این رقم رواج چنین جرمی را در یک شهر عظیم مرکزی به ثبوت می رساند. نا گفته نماند که تفاوت بزرگی که بین میزان جرم در شهر و ده موجود است - و از این پیش ذکر شد - بیشتر مربوط به جرمهای برضد مالکیت و کمتر نتیجه اختلاف در مقادیر جرمهای برضد شخص است مثلاً در پنج سال قبل در امریکا نسبت دزدیهای خانه و مغازه به جمعیت سنجیده شد رقمی که برای مناطق شهر به دست آمد تقریباً دو برابر عدد مربوط به روستاها بود در حالی که میزان نسبی قتل و تجاوز به زنان در شهر و ده فرق محسوس نداشت. اگر آماری در این باره در ایران تهیه شود گمان نمی رود که مستثنائی از این حکم کلی را نشان بدهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۵۵

دیدیم که مجال رشد فردی در شهر بیشتر است، اگر شهری و روستائی از جهت خودخواهی و خودکامگی نیز با هم مقایسه شوند سبقت و فردی باشهر نشین خواهد بود. در روابط اجتماعی شهریان با یکدیگر هدف نخست تأمین سود و خوشی فردی است و چنین ملاحظه ای بر میل تعاون و تعاضد که در زندگی روستائی اصل است غلبه دارد. در محیط ناآشنای سخت جوش شهر، چشم به پشتیبانی و همدلی دیگران داشتن درست نیست، از این رو شهری باین امر هشیار است که باید بار سختیها را تنها بکشد و یکبختی را به همت و مجاهدت شخصی در یابد. خانواده بزرگ قدیم پدر سالاری که بقایای آن در ده بیشتر یافت شده است نگهبان فرد در همه مراحل زندگی اوست، خانواده کوچک زن و شوهری جدید که در شهر تسلط دارد از چنین حمایتی عاجز است، ناگزیر حس مسؤولیت فردی در دل شهر نشین نیروی بیشتر می گیرد و چون تمتع از حیات و لذات آن فلسفه اساسی محیط

شهری است (در این باب ابن‌خلدون شرحی مفصل دارد که آینه حقیقت است) شهری وظیفه اصلی خود را کسب و تحصیل جاه و مال و سعادت برای خود می‌داند، چنین اعتقادی در زناشوئی جدید شهر نشینان منعکس است غایت این زناشوئی بیش از همه چیز خوشکامی و خوشبختی فردی است و سایر هدفهای ازدواج که در جامعه قدیم و محیط روستائی اهمیت و رجحان دارد در شهر آن قدروزن را داراییست. علت زود کسلی خانواده شهری و سخت‌شکنی پیمان مهر روستائیان از این‌جا خوب مفهوم می‌شود امروزه در ممالک توسعه یافته گاهی در برابر هزار مورد ازدواج دوپست تا سیصد طلاق یا بیشتر روی می‌دهد،^۱ این کثرت طلاق بیشتر ناشی از پیشرفت شهر نشینی و شیوه خاص زندگی آن است. از ازدواج در شهر امروزی بیشتر شیرین‌کامی فردی خواسته می‌شود و کمتر اجرای وظائف اجتماعی گوناگون که فرد در قبال جامعه به عهده دارد و چون خوشی هر چه باشد گاهی دل‌آدم را می‌زند و دوری از نظارت بزرگتران و خودرئائی که خاص زنان و شوهران جدید شهری است به تلون و هوسبازی می‌انجامد پیوند شهریان غالباً چندان استواری ندارد. ازدواج مبنی بر عقل - درست است که دیگر خاطر امروزیان را گرم نمی‌کند - لاف‌ این هنر را دارد که با دوام‌تر است وقتی که ازدواج به امید فرزند آوردن و تربیت کردن یا بشوق بستگی با خانواده‌ای معتبر و تأمین حیثیت و اعتبار یا ثروت و مقام بیشتر صورت می‌گیرد - چنانکه در گذشته یا در پاره‌ای از جامعه‌های کنونی مثلاً در دینه‌ها وقوع داشته است و دارد - بی‌شبهه گسستن آن به آسانی پیوندی نیست که بر کامجویی و سعادت خواهی فردی تنها مبتنی است.

هر چه فردیت شدت و قوت پیدا می‌کند رقابت نیز به همان نسبت بالا می‌گیرد و گاهی شوق پیش افتادن از دیگران در نیل به ارزش‌های مطلوب شهری که جاه و مال باشد به افراط می‌گراید و بسا کج رفتاری و پیریشان روحی از آن نشئت می‌یابد. وقتی که مقیاس ارج و بهای شخصی میزان دارائی و تجمل و «نمایش توانگری» به دیگری شد حرص مال اندوزی و کراف خرجی شعله می‌زند و احیاناً پرده تقوی و اعتدال را می‌سوزاند. رنج و زبانی که شهریان از هم‌چشمی می‌بینند خود داستانی دراز و شنیدنی است ولی این‌جا فرصت تفصیل آن نیست.



این پرسش به ذهن متفکر می‌رسد که اگر شهری از استقلال روحی و «شخصیت» فردی برخوردار است چرا آزادی خود را در کرو هم‌چشمی با دیگران از دست می‌دهد و در راه تقلید و پیروی سایرین به زحمت می‌افتد؟ جواب این سؤال را از جامعه‌شناس امریکائی Riesman که کتاب دلپسندی به تحلیل منش یا خلق و سنجیه امریکائیان و تحول آن اختصاص داده است^۲ می‌توان شنید. به گفته ریسمن در دنیای جدید سه نوع

۱ - در آمریکا در سال ۱۹۴۶ چهارصد و در سال ۱۹۴۹ دوپست و شصت و هشت طلاق

در برابر هزار زناشوئی رخ داده است

۲ - The lonely crowd, 1950

شخصیت می‌توان پیدا کرد اولی شخصی است که سنت‌ها رهنما و رهبر اوست ^۱ و بدون اندیشه و چون و چرا کوئی مقررات و نظامات جامعه و فرهنگ خود را می‌پذیرد و بر دیده می‌نهد چنین شخصی مظهر جامعه‌های کهنه پرستی است که بر طبق اصول پیشینه اداره می‌شود. نوع دوم شخصیت آن است که خود هادی خویش است ^۲ از کودکی چنان پرورده شده است که خود راه خویش را باز شناسد و بر اعمال خود به استقلال تسلط داشته باشد. در آغاز دوره سرمایه داری و بسط صنعت و شهرنشینی به چنین شخصیتی برخورد می‌شود. اما نوع سوم که تاحدی شاخص افراد در جامعه‌های شهری پیشرفته جدید شده است از دیگران و همگنان رهبری می‌جوید ^۳ و سرمشق و دستور می‌خواهد، دائماً مراقب است که دیگران چه می‌گویند و چه می‌کنند، چه می‌نوشند و چه می‌پوشند، تا او هم متابعت نماید. شخص «خود راهبر» یادآور طبقات متوسط قدیم است (بازرگانان، بانکداران، مقاطعه‌کاران کوچک . . .) در حالی که نمودار دیگری راهبر، طبقات متوسط تازه می‌باشد چون مستخدم اداره و کارمند دفتر و مهندس مزدگیر. ترقی و توسعه «بورژوازی» خصوصاً در جامعه‌های صنعتی جدید و مراکز «متروبولی» آن‌ها به ظهور و رواج شخصیت اخیر کمک نمایان کرده است، افراد فرمانبر روز به روز افزایش می‌یابند و اشخاص مبتکر به نسبت به کاهش می‌روند درست است که هر شخصی ممکن است هر سه نوع شخصیت یا دو تا از آنها را در خود جمع داشته باشد اما در این جا نظر به سبب‌های است که در اشخاص غالب است حاصل کلام آن که شهرنشینی از سوئی احساس منی و فردیت را قوت می‌دهد و از سوی دیگر استقلال و اصالت شخصیت را ضعیف می‌کند. این جریان طرفه از شکفتن‌های های تمدن جدید است و نه فقط از ساختمان اجتماعی و اقتصادی خاص شهرهای نو ناشی است بلکه تا اندازه‌ای نتیجه طرز تعلیم و تربیت و کیفیت تفریحات عصر حاضر که چون سینما و رادیو و تلویزیون اکثراً مبنی بر «تأثیر پذیری» است نیز هست.

محیط شهری دنیای زبان‌آوری است. بسیاری از ارتباطات تنها جنبه لفظی دارد و از حدود سلام و علیکی و تعارفی زبانی نمی‌گذرد، کودکان شهری در «تست‌های هوشی زبانی» از اطفال روستائی پیشی می‌گیرند، بزرگسالان شهری در سخن‌پردازی و زبان‌بازی دستی دارند، شهری دوستدار ظرافت رفتار و طالب رعایت لطف آداب است و چون ساختمان اجتماعی

در شهر پیچیده است و خصوصاً در شرق یادگارهای نظام طبقاتی کهنه برجها مانده است در برابر هر طبقه‌ای الفاظ و عبارات و تعارفات خاصی را به کار می‌برد. شهر صنعتی مرفعی این پیچیدگی و تنوع آداب بر خورد و معاشرت را می‌کاهد، جهش تند زندگی ماشینی هم رفتار و هم زبان را ساده می‌کند، القاب و عناوین متروک می‌شود، پیرایه‌ها از محاورات عادی می‌افتد، حتی شعر و خطابه هم به سادگی می‌گراید.

چون روابط میان شهریان نزدیک و صمیمی نیست و غالباً از مقوله آشنائی چشمی و دوستی زبانی است و مبنای آن کمتر شناسائی تمام شخصیت یکدیگر است و بیشتر بر پایه آگاهی به نقش اجتماعی خاص هر یک تکیه دارد. و به عبارت روشنتر بیشتر روابط خشک رسمی و کمتر روابط گرم شخصی است. از این رو در شهر بسیاری «نفوس متحجر» درباره گروه‌ها یا طبقات دیگر مردم در ذهن‌های پدید می‌شود Steréotypes همه اصفهانیان، همه رشتیان، همه آرامنه، همه یهودیان و جماعات دیگر به اوصافی کلی که غالباً از واقع دور است شناخته و به اصطلاح عوام به یک چوب رانده می‌شوند، شتابزدگی شهریان و گرفتاری ایشان اکثراً مانع آن است که در صحت یا سقم این تصورات کلی بررسی کنند.

هنگامی که یک طهرانی را بایک اصفهانی اتفاق ملاقات می‌افتد نخستین چیزی که به خاطر هر دو می‌رسد و عکس‌العملی در هر دو پدید می‌آورد همان نقش‌های معروف و معهود ذهن عامه است و آن نقش که غالباً لفظی بیش نیست و بر حقیقتی بنا نشده است. حجابی رنگین پیش ادراک هر دو می‌آویزد و هر کدام مخاطب را از ورای آن پرده می‌بیند. و التریپمن دانشمند امریکائی از نخستین محققان جدید است که توجه دیگران را به اهمیت این «صور متحجر» جلب کرده و تأثیر منفی آنها را در روابط بین گروه‌ها نشان داده است. شهر که مرکز روابط سطحی است معدن چنین تصورات «سنگ شده‌ای» است.

بقیه دارد

جمشیدبهنام - شاپور راسخ